

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)
انتشارات انصار امام مهدي (ع)

المتشابهات

(الجزء الأول)

متشابهات

(جلد اول)

سيد احمد الحسن

تحقيق اللجنة العلمية
لأنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

گردآوری و تنظیم
هیأت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم
الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک
سید احمد الحسن (ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

الإهداء

تقديم

تقديم

پیش‌گفتار

[سؤال/جواب ۱: شناخت خدا با خدا؟]

[سؤال/جواب ۲: چرا ابراهیم (ع) فقط ستاره و ماه و خورشید را دید؟]

[سؤال/جواب ۳: چگونه اغواگری شیطان و ورود او به بهشت]

[سؤال/جواب ۴: شبهه‌ی تجلی داشتن خداوند متعال در نجاست‌ها!]

[سؤال/جواب ۵: تفاوت بسمله سوره‌ی فاتحه با بسمله‌ی سایر

سوره‌ها]

[سؤال/جواب ۶: معنی این‌که تمام قرآن در «باء» و آن «باء» همان

امیرالمؤمنین است]

[سؤال/جواب ۷: چگونه ابراهیم می‌گوید ستاره، ماه و خورشید

پروردگار من است؟]

[سؤال/جواب ۸: معنی حدیث قدسی ای احمد! اگر تو نبودی آسمان‌ها

را خلق نمی‌کردم]

[سؤال/جواب ۹: معنای سخن جبرئیل: «به خدا سوگند ارکان هدایت

منهدم شد»]

[سؤال/جواب ۱۰: معنی گفتار امیرالمؤمنین (ع): «اگر پرده از برابرم

برداشته شود...»]

[سؤال/جواب ۱۱: حروف مقطعه در قرآن]

[سؤال/جواب ۱۲: اسم‌هایی که خداوند سبحان به آدم (ع) آموخت]

[سؤال/جواب ۱۳: معنی حدیث قدسی «روزه برای من است و من خودم یاداش آن هستم]

[سؤال/جواب ۱۴: معنی سخن امام حسین (ع): «هرکس به من ملحق شود شهید می‌شود»]

[سؤال/جواب ۱۵: رشد میوه‌ها با خاکی که بقایای اجساد در زمین می‌باشد!]

[سؤال/جواب ۱۶: ابلیس از ملائکه است یا از جنیان؟]

[سؤال/جواب ۱۷: علت برگزیده شدن انبیا، فرستادگان و ائمه (ع) و عصمت آن‌ها]

[سؤال/جواب ۱۸: منظور از قلب و رگ گردن در آیه‌ی ۱۹ انفال و ۱۶ ص]

[سؤال/جواب ۱۹: معنای محکم و متشابه]

[سؤال/جواب ۲۰: معنی سخن حق تعالی: (پس وای بر نمازگزاران)]

[سؤال/جواب ۲۱: بوسیدن دست علمای دین!]

[سؤال/جواب ۲۲: : به قتل رسیدن قبطی به دست موسی (ع) در سوره‌ی قصص: ۱۴ و ۱۹]

[سؤال/جواب ۲۳: معنای کلمه‌ی اسرائیل و ستاره‌ی شش‌پیر]

[سؤال/جواب ۲۴: معنی سبع مثانی]

الإهداء

إلى أبي وسيدي ومولاي أمير المؤمنين علي (ع)

إليك أيها العزيز ...

إليك أيها المظلوم المغصوب حقه ...

إليك يا من لم تجد لعلمك حمله ...

إليك يا من قلت هكذا يموت العلم بموت أهله ...

إليك يا من قلت : والله لو ثبتت لي الوسادة فجلست عليها

لأفتيت بين :

أهل الإنجيل بإنجيلهم ...

وبين أهل التوراة بتوراتهم ...

وبين أهل الفرقان بفرقانهم ...

إليك أهدي هذه البضاعة المزجاة ...

فأوف لنا الكيل وتصدق علينا ...

إنك تحب المتصدقين .

تقديم

تقديم به پدرم و آقایم و مولایم امیرالمؤمنین علی (ع)

تقديم به تو ای عزیز...

تقديم به تو ای مظلومی که حقش غصب شد...

تقديم به تو ای آن که حاملانی برای علمت نیافتی...

تقديم به تو ای آن که گفתי بدین سان علم با مرگ اهلش می میرد...

تقديم به تو ای آن که گفתי: به خدا سوگند اگر کرسی برایم فراهم شود، بر آن تکیه می زنم

و اهل انجیل را با انجیل شان...

و اهل تورات را با تورات شان...

و اهل فرقان را با فرقان شان...

پاسخ می گویم.

این سرمایه و بضاعت اندک را به شما هدیه می کنم...

پس پیمانہ ما را کامل کن و بر ما تصدقی فرما...

که تو صدقه دهندگان را دوست می داری.

تقديم پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد.

حمد و سپاس خداوند یکتای بی همتا و بی نیاز از همه چیز، خداوندی که نه می زاید و نه زاده شده و نه کسی لیاقت همتایی با او را دارد.

الحمد لله الذي خلق الخلق وأرسل لهم الرسل، وجعل العلم بكتب السماء دليلاً عليهم يعرفهم به من خلصت نيته وشحذ لمعرفة الحق همته.

حمد و سپاس خداوندی که خلق را آفرید و برای آنها پیامبرانی فرستاد و علم را در کتاب های آسمانی به عنوان دلیلی بر آنان قرار داد. پس کسانی که نیت پاک و زلال داشتند و همت و تلاش خود را برای شناسایی حق گماشتند آنان را شناخت.

الحمد لله الذي جعل علم الكتاب مختصاً بمن أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، وجعل لمن ينتحل مقامهم جهنم يصلها ملوماً مخذولاً.

حمد و سپاس خداوندی که علم کتاب را مخصوص کسانی قرار داد که آنان را از هر کژی مبرا ساخت و پاک و پاکیزه نمود. و برای کسانی که به ناحق جای آنان بنشینند آتش دوزخ را قرارگاه او نهاد، تا در آن نکوهیده بماند.

الحمد لله الذي جعل محمداً وآل محمد لنا وسيلة لرضاه، ولم يجعل في غيرهم سبيلاً للنجاة، الحمد لله الذي جعل ولايتهم حسنة لا تضر معها سيئة، وجعل نكرانهم سيئة لا تنفع معها حسنة.

سپاس خدایی را که محمد و آل محمد (ع) را وسیله‌ای برای کسب رضایتش قرار داد و در غیر از آن‌ها راه نجاتی قرار نداد. سپاس خدایی را که ولایت آن‌ها را همان کار نیکی قرار داده است که با داشتن آن، گناه، زیانی نمی‌رساند و انکار آن‌ها را همان گناهی قرار داده است که با وجود آن، کار نیک، سودی نمی‌بخشد.

الحمد لله الذي جعلهم ترجماناً للكتاب، وجعله من غيرهم مغلقاً بلا باب، فهم عدل القرآن وترجمانه، خلفاء الرسول وآذانه، كهف الوري شمس الدجى ليوث الوغى، من حاد عنهم خف ميزانه.

سپاس خدایی را که آن‌ها را ترجمانِ کتاب (قرآن) قرار داد و قرآن را بدون آنان دروازه‌ای بسته معرفی کرد پس آن‌ها عدل و ترجمان قرآن هستند، جانشینان پیامبر و دعوت‌کنندگان به سویش، پناهگاه بندگان، روشنایی تاریکی‌ها و مردان کارزارها؛ هر کس از آن‌ها فاصله گیرد، ترازوی اعمالش سبک خواهد شد.

اللهم فصلّ عليهم كلما طلعت شمس وغربت، وكلما هبّت ریح وسكنت، اللهم صلّ عليهم بعدد رمال البر وقطرات المطر وعدد أوراق الشجر وما يحويه البر والبحر، اللهم صلّ عليهم بعدد أنفاس الخلائق، من ناطق وغير ناطق، صلاة دائمة نامية زاكية يصعد أولها، ولا ينفد آخرها، وأجعلها ذخراً لنا يوم نلقاك، يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتاك بولايتهم والكفر بولاية غيرهم اللهم اجعل كل صلواتك على جدهم المصطفى أولاً وعليهم ثانياً، ولا تفارق بيننا وبينهم دائماً أبداً برحمتك يا أرحم الراحمين.

پروردگارا! بر آن‌ها درود فرست تا هر زمان که آفتاب طلوع و غروب کند، و هر جا که باد بوزد و ساکن گردد. بار پروردگارا! بر آن‌ها درود فرست به شمارِ شن‌زارهای خشکی و قطرات باران و به عددِ برگ‌های درختان و هر آنچه خشکی و دریا در بر گرفته است.

پروردگارا! به تعداد جان‌های خلائق، چه ناطق و چه غیرناطق، بر آن‌ها درود فرست؛ درودی دائمی و فزاینده که آغازش، ادامه‌دار باشد و انجامش، پایان نپذیرد، و آن را ذخیره‌ای برای ما قرار ده، در آن روز که تو را ملاقات می‌کنیم؛ روزی که نه مال سودی می‌دهد و نه فرزندان، مگر کسی که با ولایت آن‌ها و کفر به ولایت غیر آن‌ها نزد تو بیاید. پروردگارا! تمام درود خود را بر جدشان محمد مصطفی (ص) و بر جانشینان به حق او بفرست و بین ما و آن‌ها هرگز و هیچ زمان حد فاصلی قرار نده به مهربانیت ای مهربان‌ترین مهربانان!

قال الله (عزوجل): (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (11).

خدای عزوجل می‌فرماید: (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌هایش محکمت‌اند، این آیه‌ها ام‌الکتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها، متشابهاتند. آن‌ها که در دل‌شان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند، و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند) (2).

وقد نص الرسول محمد وآل بيته على أن متشابه القرآن لا يعلمه إلا الرسول والأئمة من ذريته ، ولا يعرف إلا عن طريقهم وبابهم .

همچنین حضرت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) فرمودند کسی جز پیامبر اکرم (ص) و امامان از خاندان ایشان (ع) به متشابهات قرآن آگاه نیست؛ و کسی قرآن را نمی‌داند مگر از راه و دروازه آن‌ها.

عن أبي جعفر (ع): (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله) ([3]).

از حضرت امام باقر (ع) نقل شده که می‌فرمایند: «ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل آن را می‌دانیم.» ([4])

وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (الراسخون في العلم: أمير المؤمنين (ع) والأئمة من ولده) ([5]).

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «راسخان در علم، امیر المؤمنین (ع) و ائمه از فرزندان ایشان (ع) می‌باشند.» ([6])

وعن أبي جعفر في قوله: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) ([7])، قال: (هم الأئمة المعصومون) ([8]).

از امام باقر (ع) نقل شده که در مورد این سخن خداوند متعال (و حال آن‌که اگر در آن به پیامبر و اولیای امر خود رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند) ([9]) فرمود: «آن‌ها، ائمه‌ی معصوم (ع) می‌باشند.» ([10])

والأحاديث كثيرة جداً في هذا الباب، ومنها يتبين أن تفسير أو تأويل متشابه القرآن علم قد خص به الأئمة من أوصياء الرسول إلى يوم القيامة، ولا يوجد عند غيرهم أبداً إلا أن يكون مأخوذاً عنهم .

احادیث فراوانی در این باره وجود دارد. و از آن‌ها روشن می‌شود که تفسیر یا تأویل متشابه قرآن، علمی است که به ائمه از اوصیای پیامبر (ص) تا روز قیامت اختصاص داده شده است و به هیچ وجه نزد غیر آن‌ها پیدا نخواهد شد؛ مگر اینکه از آن‌ها (ع) گرفته شده باشد.

بل إن القرآن كله محكم عند الأئمة فلا يوجد متشابه عندهم ؛ لأن المتشابه ما تشابه على صاحبه، وأهل البيت لا يشتهه عليهم القرآن فهم ترجمانه بعد الرسول محمد .

قرآن در نظر ائمه (ع) به طور کامل، محکم است و برای آن‌ها متشابهی وجود ندارد؛ چرا که متشابه، چیزی است که برای صاحبش مشتبه می‌شود و حال آن‌که قرآن بر اهل بیت (ع) مشتبه نیست؛ چرا که اینان (ع)، ترجمان قرآن پس از حضرت محمد (ص) می‌باشند.

عن هرول بن حمزة، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سمعته يقول: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) ([11])، قال: هم الأئمة خاصة ([12]).

از هرولة بن حمزه از امام صادق (ع) روایت شده است: شنیدم می‌فرماید: (بلکه قرآن، آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند) ([13]) و فرمود: «آن‌ها، به طور خاص، ائمه می‌باشند.» ([14])

و عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر (ع) قال: قلت له: قول الله: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) أنتم هم؟ قال: (من عسى أن يكونوا غيرنا؟!) ([15]).

بريد بن معاوية از امام باقر (ع) روایت می‌کند: به حضرت عرض کردم: در خصوص این سخن خداوند: (بلکه قرآن، آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند) ([16])، آیا شما، آن‌ها هستید؟ فرمود: «چه کسی غیر از ما می‌تواند باشد؟!» ([17])

إذن، فالقرآن كله آيات بينات عند الأئمة لا يوجد فيه متشابه، ولذلك انحصر تفسير القرآن في الأئمة؛ لأن غيرهم لا يعرف ما تشابه من القرآن ولا يفقه تأويله، وفاقد الشيء لا يعطيه. وقد نبه الأئمة على هذه الحقيقة مرات عديدة في رواياتهم، وحذروا عن تفسير القرآن بالرأي، ونبهوا كذلك على أن كلام الله تعالى لا يشبه كلام البشر فلا يمكن قياسه عليه، ولنطلع على بعض كلامهم في هذا الموضوع لتتضح المسألة:

بنابراین برای ائمه (ع) قرآن به طور کامل آیاتِ بینات است و در آن، متشابه یافت نمی‌شود و از همین رو تفسیر قرآن، به ائمه (ع) منحصر و محدود شده است؛ چرا که غیر آن‌ها متشابه قرآن را نمی‌شناسد و تأویلش را درک نمی‌کند و «فاقد چیزی نمی‌تواند دهنده‌ی آن باشد.» ائمه (ع) بارها از این حقیقت در روایات‌شان پرده برداشته‌اند و از تفسیر قرآن به رأی و نظرِ شخصی برحذر داشته و بیان فرموده‌اند که کلام خداوند متعال به کلام بشر شبیه نیست و نمی‌توان برای فهم آن از قیاس استفاده نمود. برای روشن شدن بیشتر مسئله در این خصوص به برخی از کلام آل محمد (ع) مراجعه می‌نماییم:

عن الصادق (ع)، قال: (إن الله بعث محمداً، فختم به الأنبياء، فلا نبي بعده، وأنزل عليه كتاباً، فختم به الكتب، فلا كتاب بعده - إلى أن قال: فجعله النبي علماً باقياً في أوصيائه، فتركهم الناس، وهم الشهداء على أهل كل زمان حتى عاندوا من أظهر ولاية ولادة الأمر، وطلب علومهم، وذلك أنهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون أنه الناسخ، واحتجوا بالخاص وهم يقدرون أنه العام، واحتجوا بأول الآية، وتركوا السنة في تأويلها، ولم ينظروا إلى ما يفتح الكلام، وإلى ما يختمه، ولم يعرفوا موارده ومصادره، إذ لم يأخذوه عن أهله، فضلوا وأضلوا).

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: « همانا خداوند متعال حضرت محمد مصطفی (ص) را به پیامبری مبعوث کرد و نبوت را با او خاتمه داد و بعد از او هیچ پیامبری نخواهد بود و کتابی را بر ایشان نازل کرد و کتاب‌های آسمانی را با آن خاتمه داد و بعد از او هیچ کتابی نخواهد آمد ... تا این که فرمودند: پیامبر اکرم (ص) قرآن کریم را به وسیله‌ی جانشینان خود پرچمی برافراشته قرار داد. پس آنان را برای آدمیان منصوب کرد و آنان را بر اهل هر زمانی شاهد تعیین نمودند. لیکن مردم آن‌ها را ترک کردند. و عده‌ای که خود را برای ولایت مردم معرفی کردند در برابر آن‌ها ایستادند و علم خود را در این باره درخواست کردند. و آن مدعیان، آیات قرآن کریم را بر ضد هم تفسیر کردند. و با منسوخ احتجاج نمودند در حالی که گمان می‌کردند آن ناسخ قرآن است و با خاص احتجاج کردند در حالی که گمان می‌کردند آن عام قرآن کریم است. با اول آیه احتجاج می‌کردند و سنت پیامبر اکرم (ص) در تأویل آن را ترک می‌نمودند. و به آنچه که صحبت را شروع یا ختم می‌نماید نگاه نمی‌کردند. و موارد و مصادر آن را نمی‌دانستند. زیرا آن را از غیر اهلش برداشتند. پس خود را گمراه کردند و غیر خود را به هلاکت رساندند.»

ثم ذكر (ع) كلاماً طويلاً في تقسيم القرآن إلى أقسام وفنون ووجوه، تزيد على مائة وعشرة، إلى أن قال (ع): (وهذا دليل واضح على أن كلام الباري سبحانه لا يشبه كلام الخلق، كما لا تشبه أفعاله أفعالهم، ولهذه العلة وأشباهاها لا يبلغ أحد كنه معنى حقيقة تفسير كتاب الله تعالى إلا نبيه وأوصياؤه ... إلى أن قال: ثم سألوه (ع) عن تفسير المحكم من كتاب الله، فقال: أما المحكم الذي لم ينسخه شيء فقولته عز وجل: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ) ([18]) الآية. وإنما هلك الناس في المتشابه لأنهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقيقته، فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بآرائهم، واستغنوا بذلك عن مسألة الأوصياء، ونبذوا قول رسول الله وراء ظهورهم ... الحديث) ([19]).

سپس ایشان (ع) سخنی طولانی در تقسیم‌بندی قرآن به تقسیمات و فنون و وجوه مختلف بیان فرمود که بالغ بر یکصد و ده نکته می‌شود؛ تا اینکه فرمودند: «و این دلیل آشکاری است بر اینکه کلام باری تعالی شبیه کلام مخلوقات نیست همان‌طور که کارهای خداوند شبیه اعمال بندگان نیست. به همین دلیل و دلایل مشابه آن است که جوهر و معنی حقیقی تفسیر کلام خداوند را کسی نمی‌داند مگر پیامبرش و اوصیای او (ع)، ...» تا اینکه می‌گوید: از ایشان (ع) از تفسیر محکم کتاب خداوند سوال کردند. فرمود: «اما محکم، چیزی است که هیچ چیز دیگری آن را نسخ نمی‌کند، مصداق این سخن خداوند عزوجل که: (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌های محکمتانند، این آیه‌ها امّ الكتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها، متشابهاتند) ([20]). مردم فقط در متشابه هلاک شدند؛ چرا که بر معنای آن توقف ننمودند و حقیقتش را درک نکردند، پس بر اساس نظر شخصی‌شان، تأویلی برایش قرار دادند و به این ترتیب از سؤال نمودن از جانشینان پیامبر، خود را بی‌نیاز دیدند و سخن پیامبرشان را پشت سر افکندند... تا انتهای حدیث». ([21])

عن جابر بن يزيد، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن شيء من التفسير، فأجابني ثم سألته عنه ثانية فأجابني بجواب آخر، فقلت: كنت أجبتي في هذه المسألة بجواب غير هذا، فقال: (يا جابر، إن للقرآن بطناً [وللبطن بطناً] وله ظهر، وللظهر ظهر، يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، وإن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء، وهو كلام متصل متصرف على وجوه) ([22]).

جابر بن يزيد می گوید: از امام باقر (ع) درباره چیزی از تفسیر قرآن کریم سؤال کردم. ایشان (ع) پاسخ را دادند. سپس از ایشان (ع) دوباره همان مسئله را سؤال نمودم و پاسخ دیگری فرمودند. عرض کردم در این مورد پاسخی غیر از این به بنده فرموده بودی! ایشان (ع) فرمودند: «ای جابر! قرآن باطنی دارد (و باطنش نیز باطنی) و همچنین قرآن ظاهری دارد و برای ظاهرش نیز ظاهری. ای جابر! هیچ چیز دیگری چون تفسیر قرآن دورتر از عقل های مردمان نیست؛ ابتدای آیه ای از قرآن در خصوص چیزی است و انتهایش در خصوص چیز دیگری، و قرآن، کلامی است متصل و بر وجوهی متعدد قرار دارد» ([23]).

عن المعلى بن خنيس، قال: قال أبو عبد الله (ع) في رسالة: (فأما ما سألت عن القرآن، فذلك أيضا من خطراتك المتفاوتة المختلفة، لأن القرآن ليس على ما ذكرت وكل ما سمعت فمعناه [على] غير ما ذهبت إليه، وإنما القرآن أمثال لقوم يعلمون دون غيرهم، ولقوم يتلونه حق تلاوته، وهم الذين يؤمنون به ويعرفونه، وأما غيرهم فما أشد إشكاله عليهم وأبعده من مذاهب قلوبهم، ولذلك قال رسول الله: [إنه] ليس شيء أبعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن، وفي ذلك تحير الخلائق أجمعون إلا من شاء الله، وإنما أراد الله بتعميته في ذلك أن ينتهوا إلى بابه وصراطه وأن يعبدوه وينتهوا في قوله إلى طاعة القوام بكتابه، والناطقين عن أمره، وأن يستنبطوا ما احتاجوا إليه من ذلك عنهم، لا عن أنفسهم، ثم قال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ). فأما عن غيرهم فليس يعلم ذلك أبداً، ولا يوجد، وقد علمت أنه لا يستقيم أن يكون الخلق كلهم ولاية الأمر؛ لأنهم لا يجدون من يأتمرون عليه ومن يبلغونه أمر الله ونهيه، فجعل الله الولاية خواص ليقنطروا بهم، فافهم ذلك إن شاء الله، وإياك وإياك وتلاوة

القرآن برأيك، فان الناس غير مشتركين في علمه، كاشتراكهم فيما سواه من الأمور، ولا قادرين على تأويله، إلا من حده وبابه الذي جعله الله له فافهم إن شاء الله، واطلب الأمر من مكانه تجده إن شاء الله) ([24]).

معلى بن خنيس می گوید: امام صادق (ع) در نامه‌ای فرمود: «و اما آنچه در مورد قرآن سؤال کردی، این نیز از ذهنیات ناهماهنگ و ناسازگار تو است؛ زیرا قرآن آن گونه که گفתי نیست و معنای هر آنچه شنیده‌ای، بر خلاف رأی و نظر تو است. جز این نیست که قرآن مَثَل‌هایی برای اهل دانش است و نه غیر آن‌ها؛ برای گروهی که قرآن را چنان که شایسته‌اش است تلاوت می‌کنند؛ آن‌ها کسانی هستند که به قرآن ایمان می‌آورند و آن را می‌شناسند. اما بر غیر آنان، قرآن سخت و مشکل و از دسترس دل‌هاشان به دور است. از همین رو است که رسول خدا (ص) فرموده‌اند: به راستی که هیچ چیزی نسبت به تفسیر قرآن دورتر از دل‌های این قبیل اشخاص نیست. در این خصوص، همه‌ی مردم جز آنکه خداوند بخواهد، سرگردانند و جز این نیست که خدا با پوشاندن مطالب قرآن خواسته است تا مردم به باب و راه او برسند و او را بپرستند و از راه قرآن به فرمان‌برداری از برپادارندگان کتاب (قرآن) و گویندگان فرمان او برسند و آنچه از قرآن که به فهمش نیازمندند را از آنان جویا شوند نه از خود. سپس فرمود: (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولیای امر خود رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند). ولی از غیر آنان، هرگز آن را نمی‌فهمند و چنین چیزی یافت نمی‌شود. حال فهمیدی اینکه همه‌ی مردم اولیای امر باشند، شدنی نیست؛ چرا که در این صورت کسی باقی نمی‌ماند که آن‌ها بر او امارت داشته باشند و امر و نهی خداوند را به او برسانند. پس خداوند اولیا را خواص قرار داد تا دیگران به آن‌ها اقتدا کنند؛ این را درک کن، ان شاء الله، و تو را هشدار می‌دهم و هشدار می‌دهم

از اینکه قرآن را با رأی و نظر خودت بخوانی چرا که مردم در دانش آن مانند سایر موارد، مشترک و همگون نیستند و بر تأویل آن توانایی ندارند، مگر از مرز و راهی که خدا برای آن قرار داده است. پس بفهم، ان شاء الله و امور را از جایگاه خودشان طلب کن، ان شاء الله».[25]

وقد بين الأئمة تكليف الأمة تجاه القرآن، وما عليهم وما لهم:

ائمه (ع) تکلیف امت در برابر قرآن و آنچه بر عهده‌شان است و آنچه متعلق به آنها است را بیان فرموده‌اند:

عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر (ع) - في حديث كلامه مع عمرو بن عبيد - قال: (وأما قوله: (وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضْبِي فَقَدْ هَوَى) [26])، فإنما على الناس أن يقرؤوا القرآن كما انزل، فإذا احتاجوا إلى تفسيره فلاهتداء بنا وإلينا يا عمرو!) [27].

سعد بن طریف از امام باقر (ع) در کلامی که با عمرو بن عبید داشت، نقل می‌کند که امام (ع) فرمود: «در خصوص این فرموده‌ی خداوند: (که هر کس خشم من به او رسد، در آتش افتد)» [28]. بر مردم است که قرآن را آن گونه که نازل شده است قرائت کنند و ای عمرو، اگر نیاز به تفسیر آن داشتند، هدایت از طریق ما و به سوی ما است» [29].

عن علي (ع)، قال: (اتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون - إلى أن قال: - قالوا: فما نصح بما قد خبرنا به في المصحف؟ فقال: يسأل عن ذلك علماء آل محمد) [30].

امام علی (ع) فرمودند: «از خدا بترسید و مردم را به آنچه نمی‌دانید فتوا ندهید».... تا اینکه گفتند: در مورد آنچه در مصحف به ما خبر رسیده است چه کنیم؟ فرمود: «در این خصوص از علمای آل محمد (ع) پرسیده می‌شود» [31].

و عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (من فسر القرآن برأيه، إن أصاب لم يؤجر، وإن أخطأ خرَّ أبعد من السماء) [32].

از ابو بصير از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، اگر درست تفسیر نماید پاداشی نمی‌گیرد و اگر اشتباه نماید به دورتر از آسمان می‌افتد».[33]

و عن موسى بن عقبة أن معاوية أمر الحسين (ع) أن يصعد المنبر فيخطب، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: (نحن حزب الله الغالبون، وعترة نبيه الأقربون، أحد الثقلين اللذين جعلنا رسول الله ثاني كتاب الله، فيه تفصيل لكل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، والمعول علينا في تفسيره، لا نتظنى تأويله، بل نتبع حقائقه، فأطيعونا، فإن طاعتنا مفروضة إذ كانت بطاعة الله ورسوله مقرونة، قال الله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) [34]، وقال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) ... الحديث) [35].

موسی بن عقبه می‌گوید: معاویه به امام حسین (ع) دستور داد بالای منبر رود و خطبه بخواند. امام (ع) خداوند را حمد و ثنا نمود و سپس فرمود: «ما حزب پیروز پروردگار هستیم و عترت نزدیک پیامبر او و یکی از دو ثقلی هستیم که پیامبر آن را یاور قرآن معرفی نمود؛ قرآنی که شرح هر چیزی در آن وجود دارد، باطل در آن راه ندارد، نه از پشت سر و نه از پیش رویش. تفسیر آن به ما محوّل شده است و در تأویل آن شک و تردید نداریم، بلکه حقایق آن را دنبال می‌کنیم. پس، از ما اطاعت کنید؛ چرا که اطاعت از ما واجب است؛ زیرا با اطاعت از خداوند و رسولش قرین گشته است. خداوند متعال می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر تان فرمان برید و چون در امری اختلاف

کردید، به خدا و پیامبر رجوع کنید) [36] و همچنين (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می کردند، حقیقت امر را از آنان درمی یافتند) «...».

[37]

وكذلك نلاحظ كيف منع الأئمة بعض الذين كانوا يفتون الناس ويفسرون القرآن برأيهم أمثال أبي حنيفة:

همچنين ملاحظه می کنیم که چگونه ائمه (ع) افرادی چون ابوحنیفه که مردم را فتوا می دادند و قرآن را به رأی خویش تفسیر می کردند، منع نموده اند:

عن شعيب بن أنس، عن بعض أصحاب أبي عبد الله (ع)، قال: (كنت عند أبي عبد الله (ع) إذ دخل عليه غلام كندة فاستفتاه في مسألة فأفتاه فيها، فعرفت الغلام والمسألة فقدمت الكوفة فدخلت على أبي حنيفة، فإذا ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسألة بعينها فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبو عبد الله (ع)، فقلت إليه فقلت: ويلك يا أبا حنيفة إني كنت العام حاجاً فأتيت أبا عبد الله (ع) مسلماً عليه فوجدت هذا الغلام يستفتيه في هذه المسألة بعينها فأفتاه بخلاف ما أفتيته. فقال: وما يعلم جعفر بن محمد أنا أعلم منه، أنا لقيت الرجال وسمعت من أفواههم، وجعفر بن محمد صحفي، فقلت في نفسي: والله لأحجن ولو حبواً، قال: فكنت في طلب حجة فجاءتني حجة فحججت فأتيت أبا عبد الله (ع) فحكيت له الكلام فضحك ثم قال: عليه لعنة الله أما في قوله: إني رجل صحفي فقد صدق، قرأت صحف إبراهيم وموسى، فقلت له: ومن له بمثل تلك الصحف؟

شعيب بن أنس از برخی یاران امام صادق (ع) نقل می کند: «نزد امام صادق (ع) بودم هنگامی که جوانی از اهل کِنده بر او وارد شد و از او درباره ی مسئله ای سؤال کرد و امام (ع) به او جواب داد. جوان و مسئله را شناختم. به سوی کوفه حرکت کردم و بر ابوحنیفه وارد شدم. همان جوان را دیدم که در مورد همان مسئله از او سؤال می نمود. او جواب را خلاف جواب حضرت امام صادق (ع) به او داد. از جا برخاستم و به او گفتم: وای بر تو ای اباحنیفه! من سال گذشته در حج بودم و نزد امام صادق (ع) رفتم تا به او سلامی کنم و همین جوان را دیدم که همین

مسئله را از او سؤال می نمود و او بر خلاف آنچه تو به او جواب دادی، پاسخش را داد. ابوحنیفه گفت: جعفر بن محمد چه می داند؟! من از او دانانترم. من ناقلان حدیث را ملاقات کردم و از زبان آنها شنیدم ولی جعفر بن محمد را کتاب‌هایی است. پیش خود گفتم: به خدا سوگند به حج می روم حتی اگر سینه خیز باشد. در پی حج بودم که موقعیتی پیش آمد و به حج و نزد امام صادق (ع) رفتم و ماجرا را برایش تعریف نمودم. ایشان خندیدند و فرمود: «لعنت خدا بر او باد! ولی در مورد این سخن او که من مردی هستم که کتاب‌هایی دارم، راست گفته است؛ من کتاب‌های ابراهیم و موسی را خوانده‌ام» به ایشان عرض کردم: و چه کسی مثل این کتاب‌ها را دارد؟

قال: فما لبثت أن طرق الباب طارق وكان عنده جماعة من أصحابه، فقال للغلام: انظر من ذا؟ فرجع الغلام، فقال: أبو حنيفة. قال: أدخله، فدخل فسلم على أبي عبد الله (ع)، فردّ (ع)، ثم قال: أصلحك الله أتأذن لي في القعود فأقبل على أصحابه يحدثهم ولم يلتفت إليه. ثم قال الثانية والثالثة فلم يلتفت إليه، فجلس أبو حنيفة من غير إذنه، فلما علم أنه قد جلس التفت إليه فقال: أين أبو حنيفة؟ فقال: هو ذا أصلحك الله، فقال: أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم. قال: فبما تفتيهم؟ قال: بكتاب الله وسنة نبيه. قال: يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، وتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: نعم، قال: يا أبا حنيفة ولقد ادعيت علماً ويحك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم ويحك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا، وما ورثك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول - ولست كما تقول - فأخبرني عن قول الله عز وجل: (سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ) [38] أين ذلك من الأرض؟ قال: أحسبه ما بين مكة والمدينة، فالتفت أبو عبد الله (ع) إلى أصحابه فقال: تعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة ومكة فتؤخذ أموالهم ولا يأمنون على أنفسهم ويقتلون؟ قالوا: نعم. قال: فسكت أبو حنيفة، فقال: يا أبا حنيفة أخبرني عن قول الله عز وجل: (مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) [39]، أين ذلك من الأرض؟ قال: الكعبة. قال: أفتعلم أن الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله كان آمناً فيها؟ قال: فسكت، ثم قال: يا أبا حنيفة إذا ورد عليك شيء ليس في كتاب الله، ولم تأت به الآثار والسنة كيف تصنع؟ فقال: أصلحك الله أقيس وأعمل فيه

برایی. قال: یا ابا حنیفة إن أول من قاس إبليس الملعون، قاس على ربنا تبارك وتعالى فقال: أنا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين. فسكت أبو حنیفة. فقال: یا ابا حنیفة أيما أرجس البول أو الجنابة؟ فقال: البول. فقال: الناس یغتسلون من الجنابة ولا یغتسلون من البول، فسكت. فقال: یا ابا حنیفة أيما أفضل الصلاة أم الصوم؟ قال الصلاة. فقال: فما بال الحائض تقضي صومها ولا تقضي صلاتها؟ فسكت الحديث) ([40]).

او ادامه می‌دهد: کسی در خانه را کوید و در این حین، گروهی از یارانش نزدش بودند. به غلامش فرمود: «بین چه کسی پشت در است؟» غلام برگشت و عرض کرد: ابو حنیفه است. فرمود: «او را وارد کن». او وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد. سپس گفت: خدا تو را به صلاح آورد، اجازه می‌دهید بنده بنشینم؟ امام (ع) رو به اصحابش نمود و با آنها صحبت می‌کرد و به او توجهی نمی‌نمود. سپس دوباره و سه باره عرض کرد و امام (ع) توجهی به او نمی‌کرد. ابو حنیفه بدون اجازه نشست. وقتی امام (ع) فهمید که ابو حنیفه نشسته است رو به سوی او برگرداند و فرمود: «ابوحنیفه کجا است؟» او گفت: من خودم هستم خدا تو را عاقبت به خیر کند. امام (ع) فرمود: «آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟» عرض کرد: آری. امام (ع) فرمود: «بر اساس چه چیزی به آنها فتوا می‌دهی؟» عرض کرد: با کتاب خداوند و سنت پیامبرش. امام (ع) فرمود: «ای اباحنیفه! آیا قرآن را آن گونه که باید، می‌شناسی و ناسخ و منسوخش را می‌دانی؟». گفت: آری. امام (ع) فرمود: «ای ابا حنیفه! ادعای علمی را نمودی. وای بر تو! خداوند این علم را نزد کسی جز اهل کتاب که خداوند آن را بر آنها نازل کرد قرار نداد. وای بر تو! و این علم جز نزد افراد خاصی از فرزندان پیامبر ما (ص)، نزد کس دیگری نیست و خداوند حرفی از کتابش را به تو ارث نداده است. اگر این گونه هستی که ادعا می‌کنی - که هرگز نیستی - از این سخن خداوند عزوجل (در آن راه‌ها ایمن از گزند، شب‌ها و روزها سفر کنید) ([41]) مرا خبر ده که

کدام قسمت از زمین است؟ عرض کرد: من آن را سرزمین مابین مکه و مدینه به شمار می‌آورم. امام (ع) رو به اصحابش نمود و فرمود: «شما می‌دانید که راه را بر مردم در بین مکه و مدینه قطع می‌کنند و دارایی آن‌ها برده می‌شود و حتی امنیت جانی هم ندارند و کشته می‌شوند». اصحاب گفتند: این گونه است. ابو حنیفه ساکت شد. امام (ع) فرمود: «ای ابا حنیفه! در مورد این سخن خداوند عزوجل (هر که به آن داخل شود، ایمن است) [42] مرا باخبر نما که کدام نقطه از زمین است؟». عرض کرد: کعبه است. امام (ع) فرمود: «می‌دانی هنگامی که حجاج بن یوسف منجنيق را به سمت ابن زبیر قرار داد و او را در کعبه به قتل رسانید؛ آیا او در آنجا ایمن بود؟» ابو حنیفه ساکت ماند. سپس امام (ع) فرمود: «ای ابا حنیفه! اگر بر تو چیزی وارد شود که در کتاب خدا نباشد و همچنین در سنت و اخبار درباره‌اش نیامده باشد، چه می‌کنی؟» گفت: خدا تو را عاقبت بخیر کند قیاس می‌نمایم و به رأی و نظر خود عمل می‌کنم. امام (ع) فرمود: «ای ابا حنیفه! اولین کسی که قیاس نمود ابلیس ملعون بود که در برابر خداوند متعال قیاس کرد و گفت: (من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل)» ابو حنیفه ساکت شد. سپس امام (ع) فرمود: «ای ابا حنیفه! کدام یک پلیدتر است: ادرار یا جنابت؟» گفت: ادرار. امام (ع) فرمود: «مردم از جنابت غسل می‌کنند و از ادرار خیر». ابو حنیفه ساکت شد. امام (ع) فرمودند: «کدام یک برتر است: نماز یا روزه؟» گفت: نماز. امام (ع) فرمود: «پس چرا زن حائض روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را خیر؟» ابو حنیفه ساکت ماند.... تا پایان حدیث. [43]

و عن زيد الشحام، قال: (دخل قتادة بن دعامة على أبي جعفر (ع) فقال: يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون، فقال أبو جعفر (ع): بلغني أنك تفسر القرآن؟ فقال له قتادة: نعم فقال له أبو جعفر (ع): فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت،

وَأَنَا أَسْأَلُكَ .. إِلَى أَنْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): وَيْحَكَ يَا قَتَادَةَ! إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتَ، وَإِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ، فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتَ وَيْحَكَ يَا قَتَادَةَ! إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خَوَّطَبَ بِهِ) ([44]).

از زید شحام روایت شده است که گفت: قتاده بن دعامه بر امام باقر (ع) وارد شد. امام (ع) فرمود: «ای قتاده! آیا تو فقیه اهل بصره هستی؟» قتاده عرض کرد: این چنین می‌پندارند. امام باقر (ع) فرمود: «شنیده‌ام قرآن تفسیر می‌کنی؟» قتاده گفت: بله. امام (ع) فرمود: «اگر تو آن را با علم تفسیر می‌کنی پس تو، همانی و من از تو می‌پرسم؟» تا اینکه امام (ع) فرمود: «وای بر تو ای قتاده! اگر تو قرآن را فقط با نظر خودت تفسیر نمودی، خود هلاک شدی و دیگران را به هلاکت افکندی، و اگر آن را از ناقلان حدیث تفسیر نمودی خود را هلاک کردی و دیگران را به هلاکت رساندی. ای وای بر تو ای قتاده! قرآن را فقط کسی می‌داند که بر او نازل شده است.» ([45]).

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ أَنَّ عَلِيًّا (ع) مَرَّ عَلَى قَاضٍ، فَقَالَ: (أَتَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟ قَالَ: لَا، فَقَالَ: هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتَ تَأْوِيلَ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِهِ) ([46]).

عبد الرحمن سلمی نقل می‌کند که امام علی (ع) بر یک قاضی گذر کرد. به او فرمود: «آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی؟» عرض کرد: خیر. امام (ع) فرمودند: «هلاک شدی و دیگران را به هلاکت افکندی. تأویل هر حرف قرآن بر صورت‌های مختلف است.» ([47]).

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، عَنِ الرِّضَا (ع) - فِي حَدِيثٍ - أَنَّهُ قَالَ لِابْنِ الْجَهْمِ: (اتَّقِ اللَّهَ، وَلَا تَوَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)) ([48]).

ابو صلت هروی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که در حدیثی به ابن جهم فرمود: «تقوای الهی پیشه کن و کتاب خدا را به رأی خود تأویل ننما که خداوند می‌فرماید: (تأویل آن را جز خدا و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند، نمی‌دانند)». [49]

ومن هذه القصص وما سبقها من روايات ينتج اليقين بالأمكن لأحد أن يفتي الناس أو يفسر القرآن برأيه إن لم يكن من الذين يعلمون محكم القرآن من متشابهه وناسخه من منسوخه، وإن هذا العلم خاص بالذرية المعصومة وهم خلفاء الرسول إلى يوم القيامة الأئمة والمهديون .

از این داستان‌ها و روایاتی که پیش از آن گذشت، این یقین حاصل می‌شود که اگر شخصی جزو افرادی که محکم قرآن را از متشابه آن و ناسخ آن را از منسوخش می‌دانند نباشد، نمی‌تواند برای مردم فتوا دهد یا قرآن را به رأی خویش تفسیر نماید، و این علم، مختص ذریه‌ی معصوم است؛ همان جانشینان پیامبر(ص) تا روز قیامت؛ ائمه و مهدیین(ع).

وإن من حكمة اختصاص علم متشابه القرآن بالحجج المعصومين هو معرفة المعصوم والاضطرار إلى طاعته لعدم وجود باب إلى معرفة القرآن غيره، ولثلا يدعي الإمامة كل من هب ودب؛ لأن من يفعل ذلك سيجد نفسه في بحار من الأمواج المتلاطمة، وسيظهر تناقضه واضطرابه في تفسير القرآن كنار على علم لمن لهم قلوب يفقهون بها.

از جمله حکمت‌های اختصاص داشتن علم متشابه قرآن به حجّت‌های معصوم، شناختن معصوم و ضرورت به فرمان‌برداری از او است؛ از آن رو که غیر از او باب دیگری برای شناخت قرآن نمی‌باشد و نیز به آن جهت که هر کسی که قال و قیلی دارد، ادعای امامت نکند؛ چرا که هر کس چنین کند، خود را میان

دریاهایی از امواج پر تلاطم خواهد یافت و تناقض و آشفتگی او در تفسیر قرآن چون آتشی برای کسی که قلبی برای فهمیدن دارد، آشکار خواهد شد.

عن أمير المؤمنين (ع) في احتجاجه على زنديق سألته عن آيات متشابهة من القرآن، فأجابته - إلى أن قال (ع) :- (وقد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعتهم بقوله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، وبقوله: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)، وبقوله: (اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) [50])، وبقوله: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)، وبقوله: (وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) [51])، والبيوت هي بيوت العلم التي استودعها الأنبياء، وأبوابها أوصياؤهم، فكل عمل من أعمال الخير يجري على غير أيدي الأوصياء وعهودهم، وحدودهم وشرائعهم، وسنتهم، ومعالم دينهم مردود غير مقبول، وأهله بمحل كفر وإن شملهم صفة الإيمان، ثم إن الله قسم كلامه ثلاثة أقسام: فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل، وقسماً لا يعرفه إلا من صفا ذهنه ولطف حسه وضح تمييزه ممن شرح الله صدره للإسلام، وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائكته والراسخون في العلم. وإنما فعل ذلك لئلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الائتمام بمن ولي أمرهم فاستكبروا عن طاعته .. الحديث) [52].

در احتجاج امير المؤمنين (ع) بر کافری آمده است که از او در مورد آیات متشابهی از قرآن سؤال کرد و امام (ع) پاسخش را داد تا اینکه فرمود: «خداوند برای علم، اهلی قرار داد و با این سخن خود اطاعت از آنها را بر بندگان واجب فرمود: (از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و همچنین از اولی الامر تان) و با این سخن خود: (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می کردند، حقیقت امر را از آنان درمی یافتند) و همچنین (از خدا بترسید و همراه با راست گویان باشید) و همچنین با این آیه (در حالی که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند نمی دانند) و با این سخن (و از درها به خانه ها درآیید) و منظور از خانه ها، خانه های علم است که به اوصیا سپرده شد

و درهای آن نیز اوصیای آنها می‌باشند؛ بنابراین هر عملی که از مسیری غیر از این برگزیدگان و ولایت و حدود و شرایع و سنت‌ها و معالم دین آنها انجام نشود، مردود و غیر قابل قبول است و اهل آن در جایگاه کفر می‌باشند حتی اگر صفت ایمان بر آنها اطلاق گردد... سپس خداوند کلام خود را به سه دسته تقسیم نمود: قسمتی از آن را طوری قرار داد که عالم و جاهل از آن اطلاع دارند، و قسمتی دیگر از آن را جز کسی که ذهن خود را پاک کرده و حسّش را لطیف و انتخابش را صحیح نگه داشته باشد، همان کسانی که خداوند سینه‌شان را برای قبول کردن اسلام گشود، درک نمی‌کند و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد. خداوند متعال فقط به این جهت این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر (ص) مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آنها قرار نداد، تا مجبور شوند به سوی ولیّ امرشان که با تکبر از اطاعتش روی گردان شدند، رو کنند...» ([53]).

**بل روي أن هناك تأويلاً للقرآن في كل زمان، ولا يعرف هذا التأويل إلا الإمام
الحجة المنصب من الله تعالى:**

روایت شده است که برای قرآن در هر زمان، تأویلی است و کسی این تأویل را نمی‌داند مگر امام حجت منصوب شده از جانب خداوند متعال:

**عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن للقرآن تأويلاً،
فمنه ما قد جاء ومنه ما لم يجيء، فإذا وقع التأويل في زمان إمام من الأئمة عرفه
إمام ذلك الزمان) ([54]).**

اسحاق بن عمّار می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «قرآن را تأویلی است که برخی از آن آمده و برخی از تأویل آن هنوز محقق نگشته است، پس هرگاه تأویل آن در زمان هر امامی محقق شود امام آن زمان، آن تأویل را می داند».[55]

وبهذا يتبين أن تأويل القرآن ومعرفة المحكم من المتشابه مختص بالإمام المعصوم من أوصياء الرسول محمد ، ولا يمكن أن يعرف عن غيره أبداً.
از اینجا معلوم می شود که تأویل قرآن و شناخت محکم از متشابه، ویژه‌ی امام معصوم از اوصیای حضرت محمد (ص) است و امکان ندارد کسی غیر از ایشان آن را بداند.

ويتبين أيضاً من الرواية السابقة أنّ تأويل القرآن في عصر الظهور لا يعرفه إلا الإمام المهدي (ع) أو من اتصل به اتصالاً مباشراً وتحمل ذلك العلم منه (ع)، وبهذا نعرف أن الإمام المهدي (ع) أو من اتصل به يعرف عن طريق إفحامه لجميع العلماء في معرفة علم متشابه القرآن وإحكامه، كما اثبت أجداده إمامتهم عن طريق ذلك العلم الخاص بهم .

همچنین، از این روایت معلوم می گردد که تأویل قرآن در عصر ظهور را فقط امام مهدی (ع) یا کسی که به طور مستقیم با او در ارتباط است و این علم را از آن حضرت (ع) به دست آورده است می داند و به این ترتیب درمی یابیم که امام مهدی (ع) یا کسی که مرتبط با او است، از طریق به خاموشی کشاندن تمام علماء در معرفت و شناخت علم متشابه قرآن و استوار ساختن آن، شناخته می شود؛ همان گونه که اجداد ایشان امامتشان را از طریق همین علم که خاص و ویژه‌ی آنها است، به اثبات رسانیدند.

فعلی المتصدین والذین یذعون المرجعیة مناقشة السيد أحمد الحسن في هذا العلم المقدس، فإن عجزوا عن ذلك أو لم يستجيبوا لذلك يثبت حق السيد أحمد الحسن، وإنه وصي ورسول الإمام المهدي (ع)؛ لأن هذا العلم لا يكون إلا عند أوصياء الرسول محمد كما صرحت به الروايات المتواترة.

والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهديين.

الشيخ ناظم العقيلي

١٤٢٩ هـ . ق

پس بر متصدیان و کسانی که ادعای مرجعیّت دارند لازم است با سید احمد الحسن در خصوص این علم مقدس به بحث بپردازند. اگر آنها از این عمل ناتوان باشند یا این دعوت را اجابت نکنند، حقانیت سید احمد الحسن اثبات می شود؛ اینکه او وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع) است؛ چرا که همان طور که روایات متواتر تصریح کرده اند، این علم فقط نزد اوصیای حضرت محمد (ص) یافت می شود.

والحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على محمد و آله الأئمة و المهديين.

شيخ ناظم العقيلي

١٤٢٩ هـ . ق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، مالك الملك، مجري الفلك، مسخر الرياح، فائق الإصباح ديّان الدين، رب العالمين. الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

اللهم صلّ على محمد وعلى آل محمد، الفلك الجارية في اللجج الغامرة، يأمن من ركبها ويغرق من تركها، المتقدم لهم مارق، والمتأخر عنهم زاهق، واللازم لهم لاحق.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان کننده‌ی کشتی (وجود)، مُسَخَّر کننده‌ی بادهای، شکافنده‌ی سپیده‌ی صبح، حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است. سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غرند و زمین و آبادکنندگانش می‌لرزند و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه‌ور است موج می‌زنند.

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هر که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود. کسی که از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آن‌ها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آن‌ها، ملحق به آن‌ها است.